ملکهٔ یخی

(رمان)

سارا ناتان و سِلا رُمَن
مترجم: مریم یاقوتکار

نیک نوشت

تهران، ۱۳۹۶

www.ketab.ir

سرشناسه: ناتان، سارا
Nathan, Sarah
عنوان و نام پدیدآور: ملکه یخی (رمان)/ سارا ناتان، سلا رُمَن؛ مترجم مریم یاقوتکار.
مشخصات نشر: تهران: نیک‌نوشت، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۶۸ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س‌م.
شابک: ۳-۲-۹۵۱۴۸-۶۰۰-۹۷۸ : ۱۰۰۰۰۰ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی:.[Frozen : the junior novelization, [2013
موضوع: Roman
شناسهٔ افزوده: رومن، سلا
شناسه افزوده: یاقوتکار، مریم، ۱۳۵۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۲م۲۳الف/ PS۳۶۲۳
رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶[ـ]
شمارهٔ کتابشناسی ملی: ۴۷۵ ۹۷۱

ملکهٔ یخی (رمان)
سارا ناتان سلاتن
ترجمه مریم یاقوتکار
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۶
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰ هزار تومان
لیتوگرافی و چاپ: ترانه
انتشارات نیک نوشت
تلفن: ۰۹۱۲۴۵۹۱۵۴۳-۰۲۱۴۴۴۶۰۸۵۹
نشانی: صندوق پستی ۱۸۸-۱۴۵۱۵
پست الکترونیک: ataayi@gmail.com
وب سایت: nikneveshtpub.ir
©حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۳-۲-۹۵۱۴۸-۶۰۰-۹۷۸

www.ketab.ir

مقدمه

در زمان‌های قدیم، مردانی قوی در ارتفاعات کوهستان ها در قلمروی پادشاهی «آرِندِل» سخت کار می کردند. آن ها یخ دریاچه های کوه را می شکستند و با خود حمل می کردند. اسب ها خبر دار به انبار پر شدن گاری های خالی می ایستادند. تکه های یخ درون گاری ها گذاشته می شدند تا به زودی برای فروش به دهکدهٔ آرندل حمل شوند. کار بسیار خطرناکی بود. تنها یک لغزش ممکن بود باعث شود یک تکه یخ به دامنه کوه پرتاب شود یا حتی بدتر از آن، رود انسانی بیفتد و او را له کند.

پسری در سایه ایستاده بود و کارگران را تماشا می کرد. پسر، سورتمه ای در کنار خود داشت. نام او کریستف بود و سدیداً حسرت داشت به کارگران ملحق شود ولی او برای این کار خیلی کوچک بود. دوستش اسون که یک بچه گمزن آمریکایی بود کنارش ایستاده بود. کریستف در ذهن خود تصور کرد که به همراه اسون، سورتمه ای پر از تکه های یخ را به روستای آرندل می برد. اسون هوای سرد را استشمام کرد و نگاهی به تکه های بزرگ یخ انداخت. به نظر سنگین می آمدند. با نارضایتی فین کرد اما قدم از قدم برنداشت.

با نزدیک شدن عصر، بالاخره کریستف اسون را متقاعد کرد که بار سبکی از یخ را روی سورتمه حمل کند. تا آن لحظه، کارگران چندین فانوس روشن کرده بودند و تمام گاری ها را پر کرده بودند. کریستف دزدکی جلو رفت و موفق شد یک تکه کوچک یخ را بقاپد. او بالاخره توانست تکه یخ را در سورتمه اش بگذارد و دهانه اسون را به سورتمه ببندد.

گاری ها یکی پس از دیگری راهی شدند. کریستف نیز همراه اسون دستان پرشان شروع به راندن گاری کوچک خود در آن مسیر ناهموار کرد.

بالای سر آن ها نورهای شمالی در آسمان تیره گسترده می شد و امواجی از نور سبز مخملی به وجود می آورد. نور جادویی با درخششی زیبا از روی کوه ها به سمت قلمروِ پادشاهی موج می زد.

www.ketab.ir